



## عالم ناطق و مبین

♦ آیت الله شهید سید اسدالله مدنی



و سال‌ها گذشت و تقویم روی سال‌های ۱۳۶۰ ورق می‌خورد تا به شهر یور خون و شفق می‌رسد. جمعه، پیراهن سپید خود را به تن کرده و شاپرک‌های عاشق را دور خود جمع کرده است تا ساعاتی دیگر، فرشته‌ای زمینی با بال‌های آن‌ها به سمت آسمان‌ها تشییع شود.

خورشید شهر یور ماه، با تمام توان خود گرمای طاقت‌فرسای خود را بر صورت سوخته خیابان‌های «تبریز» می‌پاشد و درختان، برگ‌های زرد خود را به دست بادها سپرده‌اند.

«اسدالله»، پیراهن سپید بر تن کرده و برای نماز آخرین خود وضوی حضور ساخته است و به سمت مصالای بزرگ شهر به راه می‌افتد؛

برای اجتماعی بزرگ

برای اقامه فریضه‌ای متعالی

برای به رخ کشیدن قدرت اسلام

برای تجدید دیدار و تجمع مردمانی از نسل آب و آفتاب

برای اعلان همبستگی و اعلام حضوری ملکوتی

برای ادای نماز جمعه.

نسیم ملایمی، گونه‌های سبز درختان را نوازش می‌کرد و «آذر شهر»، در گرمای ملیح خورشید، خودش را در آغوش بهار انداخته بود و این پیچک‌های همیشه عاشق بودند که از گونه‌های کاه‌گلی دیوارهای شهر بالا می‌رفتند. صدای اذان که در مأذنه‌های شهر پیچید «اسدالله» در میان طنین صدای اذان و نجوای ملکوتی قرائت قرآن پدر، چشم گشود و با عطر سجاده مادر و صداقت خالصانه پدر، بزرگ شد و پا به پای انقلاب نفس کشید و قد کشید و مقتدای مردمی بزرگ شد.



## ولادت: خاستگاه و خانواده

یکی از روزهای سال ۱۲۹۲ شمسی (۱۳۲۳ ق) در خانه با صفای آقا میرعلی - از سادات محترم آذرشهر - کودکی پا به عرصه زندگی گذاشت که بعدها خدمات گراندگری به اسلام و مسلمین کرد. عشق و ارادت پدرش به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) او را بر آن داشت تا برای فرزندش یکی از القاب آن حضرت یعنی (اسدالله) را نام بگذارد.

اسدالله در چهار سالگی مادر خود را از دست داد و در کنار پدر و در دامن نامادری پرورش یافت. هر چه بود روزهای سخت و حساس کودکی سپری شد، و او در جوار پدر روز به روز قد کشید و با تربیتی اسلامی پا به دنیای نوجوانی گذاشت. در آن روزها آقا میرعلی در بازارچه بزازان (آذرشهر) مغازه کوچکی داشت که از راه آن امرار معاش می کرد. او هر چند گاه دست این نوجوان را می گرفت و در کنار خود می نشاند و برای او از رنج و درد روزگار گذشته حکایتها می گفت.

هنوز شانزده بهار از عمر سید اسدالله سپری نشده بود که چراغ زندگی پدر نیز به خاموشی گرایید و او در میان امواج متلاطم دریای مشکلات تنها ماند و لبخند شادی، مدت ها از چهره اش رخت بربست. سید اسدالله در آن سنین نوجوانی ناچار مسؤولیت اداره زندگی نامادری و سه کودک یتیم را به عهده گرفت. او از آن پس، بسیاری از اوقات خود را در مغازه پدر سپری می کرد و برای گذران زندگی بر تلاش شبانه روزی اش می افزود.

## تحصیلات: درس و مدرسه

وی در عنفوان جوانی، به قصد کسب علم و کمال، به شهر مقدس قم عزیمت کرده، به رغم مشکلات فراوان شخصی ناشی از درگذشت پدر و استبداد عصر رضاخانی، با پشتکار وافر به تحصیل علوم دینی مشغول شد. او در حوزه علمیه قم، پس از گذراندن مراحل مقدماتی از محضر اساتید بزرگ فقه و اصول و فلسفه بهره مند

گردید. مدتی در محضر درس مرحوم آیت الله حجت کوه کمری و آیت الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد.

آیت الله مدنی، پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرده، در حوزه علمیه نجف اشرف، در کنار تکمیل تحصیلات عالی خویش، تدریس در سطوح مختلف را شروع کرده و به دستور مرحوم آیت الله حکیم، کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را به عهده گرفت و در اندک زمان، جزو اساتید معروف حوزه علمیه نجف اشرف به شمار آمد. وی در نجف اشرف، در درس خارج مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، مرحوم آیت الله حکیم و مرحوم آیت الله خوئی شرکت کرده و از مراجع بزرگ از جمله آیت الله حکیم در نجف و آیت الله حجت کوه کمری در قم و آیت الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت کرد.

سید اسدالله مدنی چهار سال در محضر امام خمینی حضور یافت و از دروس فلسفه، عرفان و اخلاق ایشان بهره فراوان برد و همین درس نیز موجب شد امام را در مقام عمل بالاتر و برتر از مرز علم بیاید و عشقش نسبت به ایشان فزون یابد.

## مبارزات و فعالیت ها:

آیت الله مدنی از ابعاد علمی و روحی به کسب کمالات و مراتبی نائل آمدند. ایشان تا قبل از سال ۱۳۴۲ آغاز مبارزه حضرت امام خمینی (قدس سره) به مبارزه با فرقه های ضاله و منحرف پرداختند. ستیز با بهائیت از برنامه های مبارزاتی ایشان به شمار می رفت.

بعد از قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام، آیت الله مدنی به مبارزات خود شدت بخشید و در فرصت های مختلف، با طرح مرجعیت حضرت امام و با ایراد سخنرانی های انقلابی و افشاگرانه، مردم را به هوشیاری فرا خواند. رژیم که با گسترش نفوذ آیت الله مدنی در میان مردم، به عنوان یکی از سرسخت ترین طرفداران امام خمینی رو به رو بود، در سال ۴۶ عده ای از روحانیون منطقه از جمله آیت الله مدنی را ممنوع المنبر کرد.

ایشان مدت ۲۲ ماه در نورآباد تبعید بودند و بعد از آن به مدت یازده ماه به گنبد تبعید شدند. بندر کنگان یکی دیگر از تبعیدگاه های آیت الله مدنی بود. وی را از آنجا به مهاباد کردستان منتقل کردند و به مدت سه سال در این شهرستان به سر بردند.

آیت الله مدنی هم چنان که در انقلاب اول (سرنگونی حکومت پهلوی) و دوم (تسخیر لانه جاسوسی) تلاشگری خستگی ناپذیر در صحنه ها بود، در انقلاب سوم (خنثی ساختن توطئه لیبرال ها و ملی گراها همچون بنی صدر) نیز نقش اساسی خود را ایفا کرد. وی که از ابتدا خطر این حرکت خرنده را دریافته بود، با نمایندگان امام در دیگر استان ها (آیت الله اشرفی اصفهانی، آیت الله دستغیب و آیت الله صدوقی و سایرین) دست اتحاد داده، در مقابل این توطئه موضع سختی پیش گرفتند.

## مسئولیت ها:

پس از به ثمر رسیدن قیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی، شهید محراب آیت الله مدنی - این یار دیرینه امام که پرچم مبارزه را آنی بر زمین نگذاشته و از سنگری به سنگر دیگر، در صف مقدم مبارزه حرکت کرده بود - فصل دیگری از مبارزات خود را برای پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز نمود.

او این بار با تصدی نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از طرف مردم همدان خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. این مبارز خستگی ناپذیر در سنگر نماز جمعه با افشای ماهیت پلید عناصر فرصت طلب، ملی گرا و لیبرال و نیز منافقین کوردل، توطئه های استعمار و عناصر داخلی آنان را نقش بر آب نمود و از حریم انقلاب اسلامی پاسداری کرد.

آیت الله مدنی به طور رسمی پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبایی از جانب امام به امامت جمعه شهر تبریز منصوب گردید و از طرف ایشان برای رسیدگی به سایر امور شهرها مأموریت یافت.

## ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری:

### ۱. یا بُنِیَّ اَنْتَ مَقْتُولُ

آیت‌الله مدنی در همه حال چشم به درگاه فیض الهی داشت و همواره در قنوت نمازهایش با سوز و گداز با خدا به نجوا می‌ایستاد و از او شهادت در راه اسلام و انقلاب را طلب می‌نمود. چون در عالم رؤیا جام شهادت از مولایش حسین (علیه‌السلام) گرفته بود، بی‌صبرانه در انتظار آن روز بود. خود می‌گفت: «من در دو موضع نسبت به خودم شک کردم. یکی این که به من می‌گویند «سید اسدالله»! آیا واقعاً من از اولاد پیامبر هستم؟ و دیگر این که آیا من لیاقت آن را دارم که در راه خدا شهید بشوم یا نه؟

روزی به حرم امام حسین (علیه‌السلام) رفتم و در آنجا با ناله و زاری از امام خواستم که جوابم را بدهد. پس از مدتی یک شب امام حسین (علیه‌السلام) را در خواب دیدم که بالای سرم آمد و دستی به سرم کشید و این جمله را فرمود: «یا بُنِیَّ اَنْتَ مَقْتُولُ»، یعنی: ای فرزندم! کشته می‌شوی، که جواب دو سؤال من در آن بود، امام فرمود: فرزندم! یعنی من سید هستم، و دیگر، به من بشارت داد که من شهید می‌شوم.

### ۲. عالم ناطق و مبین

رهبر معظم انقلاب در وصف خصوصیات شهید آیت‌الله مدنی می‌فرماید:

«ایشان با طبقه روشنفکر می‌نشست، جذباتش می‌کرد، با طبقه عوام می‌نشست، جذباتش می‌کرد، با طبقه می‌نشست همین‌طور ... یعنی عالم ناطق و مبین. کسی بود که می‌توانست آن ذخیره‌ای را که از نور و معرفت و علم در وجود او، در روح او، در دل پاک و نورانی او جمع شده بود، می‌توانست آن را به راحتی به مخاطب منتقل کند.»

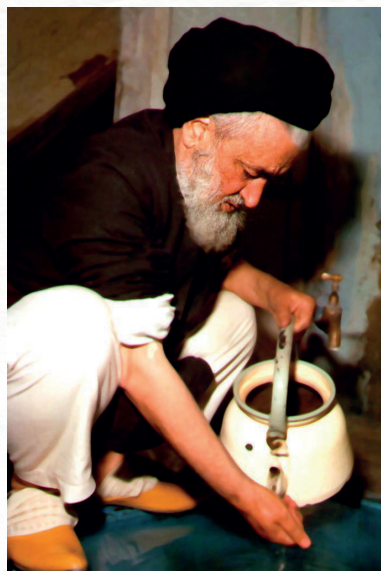
### ۳. شهید مدنی و جبهه‌های نبرد

شهید مدنی در تقویت روحیه رزمندگان اسلام نقش بسزایی داشتند و با شرکت خود در جبهه‌های نبرد و حضور در کنار سپاهیان اسلام و شرکت در مجالس دعا و نیایش آنان، مشوق رزمندگان اسلام بودند که جنگ مقدس خود را با استکبار جهانی تا پیروزی نهایی ادامه دهند.

### ۴. پارسایی شهید محراب

آیت‌الله مدنی در موقعیت‌های مختلف، هرگز ساده‌زیستی و زهد را فراموش نکرد و همیشه با زندگی اشرافی، علنی و عملی مبارزه کرد. زندگی ساده او همیشه توطئه‌های دشمن را برای تخریب شخصیت وی نقش بر آب می‌کرد.

هنگامی که از قیامت سخن می‌گفت، چنان می‌گریست که گویی صحرای محشر و عظمت آن را می‌بیند. او خودساخته‌ای بود که جامعه‌سازی کرد. او به تهذیب نفس و تقوی بسیار اهمیت می‌داد و معتقد بود پیروزی بر دشمنان و طاغوتیان زمان، در گرو اصلاح نفس و خودسازی است.



### \* روزی به حرم امام حسین

(علیه‌السلام) رفتم و در آنجا

با ناله و زاری از امام خواستم

که جوابم را بدهد. پس از

مدتی یک شب امام حسین

(علیه‌السلام) را در خواب

دیدم که بالای سرم آمد و

دستی به سرم کشید و این

جمله را فرمود: «یا بُنِیَّ اَنْتَ

مَقْتُولُ»، یعنی: ای فرزندم!

کشته می‌شوی، که جواب

دو سؤال من در آن بود، امام

فرمود: فرزندم! یعنی من سید

هستم، و دیگر، به من بشارت

داد که من شهید می‌شوم.

### ۵. پاسخ به سؤالات جوانان

آیت‌الله سید اسدالله مدنی آینه تمام‌نمای اخلاق و رفتار اسلامی به شمار می‌رفت. به جوانان احترام می‌گذاشتند و به آن‌ها عشق می‌ورزیدند. در زمان تبعید به هر شهری که منتقل می‌شدند، وقت معینی از روز را به جوانان اختصاص می‌دادند و ساعت‌ها سؤالات گوناگون آن‌ها را پاسخ می‌گفتند. ایشان در پاسخ به سؤال یکی از نزدیکانشان که از وی پرسیده بود: حاج آقا! چرا این قدر وقت خود را به این بچه‌ها اختصاص می‌دهید، در حالی که از وضعیت جسمانی خوبی برخوردار نیستید؟ گفته بودند: اگر من آغوشم را باز نکنم برای بچه‌ها و جوانان، آغوش‌های باز شده نگران‌کننده‌ای هست که این‌ها را درمی‌یابد.

### ۶. اخلاص

اخلاص، دیگر ویژگی این سید بزرگوار بود. داماد ایشان نقل کردند: در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان یکی از سال‌ها، شب قدر و احیاء در مسجد شیخ انصاری (قدس سره) در نجف اشرف مجلس بسیار باشکوهی از علما و فضلا و مردم تشکیل شده بود. ایشان بالای منبر رفته و به موعظه پرداختند، در ضمن





## ۹. اصلاح بت نفس

شهید آیت‌الله مدنی درباره اصلاح نفس فرموده‌اند: «مادامی که بت نفس در وجود انسان حاکم است؛ یعنی آن حکم می‌کند و انسان بدان عمل می‌کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است؛ به خاطر این‌که این ظلمات برای انسان حجاب شده‌اند. وقتی ما می‌توانیم از این پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به خودمان استفاده صحیحی بکنیم که اول نفس خودمان را اصلاح کرده باشیم. به تعبیر دیگر اگر نقصان اصلاح نشده باشد، پیروزی به هر حدی برسد، چاره دردهای ما را نخواهد کرد.»

### شهادت:

جمعه روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ روز دیگر و تبریز شهر دیگر بود. در آن جمعه آیت‌الله مدنی پس از آن که نماز جمعه را به پایان برد، در بین نماز به عبادت مشغول می‌شود. منافقی از نسل خوارج به سویس هجوم می‌برد و پس از لحظه‌ای کوتاه آیت‌الله مدنی را که چون کبوتری آزاد در عالم ملکوت اوج می‌گیرد و صدای انفجاری مهیب محراب عبادت را غرق در خون می‌کند و او در سجاده خونین غلتیده، محاسن سفیدش به خون خضاب می‌شود.

## \* ایشان در پاسخ به سؤال یکی از

### نزدیکانشان که از وی پرسیده

#### بود: حاج آقا! چرا این قدر

#### وقت خود را به این بچه‌ها

#### اختصاص می‌دهید، در حالی که

#### از وضعیت جسمانی خوبی

#### برخوردار نیستید؟ گفته بودند:

#### اگر من آغوشم را باز نکنم برای

#### بچه‌ها و جوانان، آغوش‌های

#### بازشده نگران‌کننده‌ای هست

#### که این‌ها را درمی‌یابد.

## ۸. راه امام خمینی (قدس سره)

شهید مدنی می‌گفت: بدانید که خط امام ویژگی‌هایش همان ویژگی‌های قرآن و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. در گذشته از اسلام فقط اسلوبی بوده و از مساجد صورت‌هایی. و امام در حقیقت اسلام راستین را می‌خواهد پیاده کند. امروز آقای خمینی مظهر اسلام است. امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم، حتی اگر به ضرر جانمان باشد. والله این شخص، علاوه بر حیات ظاهری، حق حیات معنوی بر گردن همه ما دارد.

نصیحت و موعظه فرمودند: اگر شماها آمدید از گناهاتان در پیشگاه خداوند توبه کنید، ولی من خدا را شاهد می‌گیرم که آمده‌ام از اعمال و عبادت‌هایم توبه کنم؛ زیرا فکر می‌کردم این اعمالی که انجام داده‌ام، عبادت خداوند بوده است، اما حالا می‌فهمم که آن‌ها توهین به ذات مقدس حق تعالی بود. لذا امشب می‌خواهم از آن‌ها توبه کنم. این نمونه بارزی از اخلاص و خلوص ایشان بوده است.

## ۷. شجاعت

شجاعت آیت‌الله مدنی ریشه در ایمان راستینش داشت و از خصوصیات بارز این مرد بزرگوار بود که از جد امجدش حضرت علی (علیه‌السلام) به ارث برده بودند. در شهرستان گنبد زمانی که تبعید بودند، رئیس ساواک به صورت یک فرد ناشناس به ایشان تلفن زدند و در مسئله تقلید از او سؤال می‌کند که: به نظر شما امروز از چه کسی باید تقلید کرد؟ ایشان با صراحت و بی‌پروا می‌گوید: با وجود آیت‌الله خمینی، معلوم است که باید از ایشان تقلید کرد. رئیس ساواک که خود یکه خورده بود، بعداً به ایشان پیغام می‌فرستد که: آقای مدنی کمی ملاحظه کنید. آیت‌الله مدنی همین که از قضیه مطلع می‌شوند، می‌فرمایند: من آنچه عقیده‌ام هست، می‌گویم و از کسی باکی ندارم.